

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو
برگردان از: خ. طه‌وری
فرستنده: علی مشرف
۲۹ دسمبر ۲۰۱۹



وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند... - ۱۴

۵. بلگراد ۲۰۰۰: از جنگ به کودتا

یوگسلاوی که نیازمند یک تجزیه و تحلیل عمیق و دقیق است، تاکنون مورد توجه قرار نگرفت. ما قبلاً دیدیم که به ویژه المان چه نقشی در انحلال (و یا تکه تکه کردن) این کشور در بالکان ایفاء کرد. ولی برای این‌که غرب بتواند در بلگراد تفوق قطعی و نهائی را به دست آورد، در سال ۱۹۹۹ نیاز به یک جنگ و در سال بعد نیاز به اجرای یک کودتا داشت. ببینیم در سال ۲۰۰۰ در یوگسلاوی که سال قبل از آن به دنبال بمباران‌های ناتو ویران شده و از نظر سیاسی نیز به شدت ضعیف شده بود، چه رخ داد. در روزها و هفته‌های قبل از انتخابات، رسانه‌های امریکائی با خشنودی در مورد مشکلاتی که میلو سوویچ در انجام مبارزات انتخاباتی خود با آن روبه‌رو بود، گزارش کردند: «رئیس‌جمهور ۵۸ ساله از ترس سوءقصد به جانش به ندرت در انتظار عمومی ظاهر می‌شود و آن‌هم برای این‌که فقط در مقابل هوادارانش سخنرانی‌های کوتاهی در نکوهش فاشیسم ایراد کند.» البته این نگرانی‌ها ساخته و پرداخته ذهن رئیس‌جمهور نبود. آنچه که به ضعیف‌ترین کشورها مربوط می‌شود، چه کاسترو و چه قذافی و چه صدام حسین، اصولاً هر رهبری که مورد بی‌مهری و اشنگتن قرار گرفته باشد بخوبی می‌داند که باید هر روز و در هر لحظه در مقابل توطئه‌ها و نقشه‌های قتل که از سوی سازمان "سیا" برنامه‌ریزی می‌شود، احتیاط کند. در یوگسلاوی پس از پایان بمباران‌ها سوءقصد‌ها و اعدام‌های مرموزی صورت گرفت. روزنامه‌نگار امریکائی دیگری به روشن شدن این راز کمک کرد. او نوشت: «تا وقتی میلو سوویچ "خود را نفروخته و یا شکست نخورده و یا در تابوت قرار نگرفته و از قدرت برکنار نشده باشد، در یوگسلاوی صلح برقرار نخواهد شد.»

و ، سرانجام به «جنایتکار جنگی» که از طرف «دیوان کیفری بین‌المللی» تحت تعقیب قرار داشت، علاوه بر آزادی، مقدار زیادی پول پیشنهاد شد البته به این شرط (که قابل درک است)، که به اراده اربابان جهان گردن نهد. در غیر این صورت... فراتر از تنها یک شخصیت، تمام خلق یک کشور بود که زیر بمباران قرار گرفته بود و تهدید می‌شد که تحریم‌ها تا آخر ادامه خواهد یافت: «ایالات متحده آمریکا چند روز قبل از انتخابات یک ناو هواپیمابر به بحیره آدریاتیک گسیل داشت. آن‌ها در واقع خود را برای بدترین وضع موجود آماده کرده بودند.» البته امریکائی‌ها چاپلوسی هم می‌کردند و می‌گفتند اگر مردم یوگسلاوی از نظر سیاسی درست انتخاب کنند، از تحریم و خطر مرگ ناشی از گرسنگی و سرما آزاد خواهند شد و همین‌طور سخاوتمندانه به آن‌ها کمک خواهد شد تا بر ویرانی‌ها و زخم‌هایی که پدید آمده فایق آیند، زخم‌هایی که از طرف همان کسانی که اکنون نقش ناجی الهی را ایفاء می‌کردند، وارد شده بود. هر قدر هم که این تهدیدها و اخاذی‌ها سنگین و ننگین بود باز برای پیروزی اراده ناتو کافی نبود. آن‌ها خواستار یک «تحول عمیق» بودند. کوشش کنیم وضعیت آن زمان را بازسازی کنیم، آن‌هم به این صورت که تنها و تنها به نوشته‌های روزنامه‌های علناً ضدکمونیستی و هوادار پیمان آتلانتیک استناد کنیم: با روزنامه «ایل جورنال»، یک روزنامه مافوق ارتجاعی ایتالیایی که درست به همین دلیل نیازی احساس نمی‌کرد با احتیاط از حرف و کلام خود استفاده کند. تنها عنوان مقاله به شکل غیرقابل قیاسی روشن و صریح بود: «و از این طریق آمریکا در کوتاه‌ترین مدت آنتی اسلوبودان را پیدا کرد» (یعنی ضد میلوسویچ). ولی بگذار محتوای مقاله را بی‌اختصار مورد بررسی قرار دهیم (لازم است یادآور شد که این مقاله قبل از تأیید رسمی پیروزی «وجیسلاو کوشتونیتسا» انتشار یافته بود):

«در پس شورشی که می‌رفت تا رژیم اسلوبودان میلوسویچ را سرنگون کند، نمی‌توانست عملیات اعمال فشار و دخالت که با مهارت از طرف ایالات متحده آمریکا صورت گرفت، نادیده بماند. واشنگتن ۲۰ میلیارد لیره به شکل سکه‌های دالر به این کشور فرستاد تا تظاهرات ناموفق سال گذشته را احیاء کند و منابع امریکائی اطمینان خاطر دادند که در ماه‌های اخیر ۷۰ میلیارد لیره دیگر در اختیار جنبش نهاده شده. قبل از این که DOS (اتحاد انتخاباتی متشکل از ۱۷ حزب ضد میلوسویچ) برنده انتخابات ریاست جمهوری را اعلام کند، رهبران آن از "زوران جینجیچ" گرفته تا بقیه به کرات از طرف غربی‌ها برای ارائه گزارش به مونته‌نگرو و هنگری و یا مستقیماً به لندن احضار شدند. به برکت این گردهم‌آنی‌ها پول نقد روان بود و اغلب در چمدان‌های پر به وسیله قاچاقچیان از رومانی و یا هنگری به صربستان منتقل می‌شد. دسته‌های اسکناس دالر برای تهیه دستگاه‌های نمابر و یا کامپیوتر و یا دستگاه فتوکپی برای اقدامات تبلیغاتی مورد استفاده قرار می‌گرفت (...). علاوه بر آن، زنجیره و سیستمی از فرستنده‌های رادیویی مستقل ایجاد شد تا صربستان محاصره شود.»

این قضیه نیازی به تفسیر ندارد.

محاصره‌ای که برای لطمه زدن به منافع کشور یوگسلاوی صورت گرفت به مراتب از چارچوب فرستنده‌های رادیویی فراتر می‌رفت. و «ایل جورنال» باز با رضایت کامل نوشت: «هیچ‌کس به ملامت‌های مایوسانه وزیر اطلاعات صربستان، "گوران ماتیچ" توجه نکرد که معتقد بود جاسوسان ناتو "در اونیفورم ارتش یوگسلاوی به کشور نفوذ کرده‌اند تا این احساس را تلقین کنند که سربازان به جبهه کسانی پیوسته‌اند که می‌خواهند این ناآرامی‌ها را سازماندهی کنند."» (همانجا) نیروی هوایی و بحری ایالات متحده آمریکا، هر چند در سایه ولی آماده حمله در محل حضور داشت. همین‌طور که می‌بینیم مبارزه انتخاباتی به نفع «کوشتونیتسا» واقعاً عظیم بود.

اگر با وجود همه این کوشش‌ها انتخابات با شکست روبرو می‌شد هیچ‌کس نه در واشنگتن و نه در پایتخت دیگری از کشورهای غربی حاضر نبود قواعد بازی و دمکراسی «صوری» را رعایت کند. هنوز منبع ژورنالیستی نامبرده

گزارش می‌داد که هم‌اکنون «واحد‌های ویژه انگلیس» مشغولند و مبالغ سنگینی هزینه شده تا نابودی میلوسوویچ، مردی که جرأت کرده بود ناتو را به نبرد فراخواند، به پایان برده شود.

...

در این نقطه برای پایان بخشیدن قطعی و نهائی بازی، تظاهرات و درگیری‌ها و خشونت‌های خیابانی آغاز شد. رشته کلام را به دو نفر از روزنامه‌نگاران امریکائی بسپاریم:

«بررسی دقیق شورش نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی دقیقی انجام شد که هدف‌های مشخصی، از جمله نفوذ به سیستم ارتباطی محرمانهٔ پولیس و سرپازگیری افراد ورزیده و گردن کلفت ولی مرتد پولیس و یا چترپازان منتظر خدمت و حتی اعزام نماینده به بوداپست برای به‌روز کردن اطلاعات دولت ایالات متحده را دربر می‌گرفت.»

مرد پر قدرت روز که به ویژه واشنگتن تمایل زیادی به او داشت، و در آستانهٔ شورش «با رئیس سابق سازمان جاسوسی کشور ملاقات کرد»، «زوران جینجیچ» بود، که چندی بعد به قتل رسید و به این صورت مقامات بلندپایهٔ کشور به اپوزیسیون «دمکراتیک» گرویدند و آن‌ها این تصمیم تعویض عاقلانهٔ جبهه را نه به خاطر ایده‌آل‌های والا، بلکه به طوری که منابع مطلع افشاء کردند، به خاطر اهداف مادی خویش گرفتند: «تا جان خود و ثروت خود را نجات دهند و کمی هم پول دریافت کردند. شاید هم برای تضمین آزادی خود دست به این کار زدند.»

برای مجاب کردن این افراد، اخاذی و تهدید و ارتشاء به خوبی با یک دیگر ترکیب شد و همهٔ این‌ها مطابق با یک «فلم‌نامهٔ دقیق»، که هنوز می‌توانست سودمند باشد. «اگر ممکن بود این روند در صربستان تحقق یابد، پس در برمه نیز تحقق‌پذیر بود و چرا نه در کوبا؟»

برای مطالعهٔ این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/VaqtiNirouhayehChapDarSahnehNistand.pdf>